۶۵۹۱ سه‌شنبه ۴ مهر ۱۴۰۲ ■ ۱۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۵ ■ قیمت در استان تهران و البرز ۵۰۰۰ تومان و دیگر استان‌های کشور ۴۰۰۰ تومان ■ ۲۰ صفحه

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

+ همراه ضمیمه «قفسه کتاب»

جام جم



پرونده تحلیلی «جام جم» درباره انیمیشن‌های دفاع مقدس که از رسانه ملی پخش شده است

حماسه مقاومت با زبان نسل نو

۸|»

نمایی از انیمیشن روایت معیار

برنامه واشنگتن از حذف «مالی» تا ورود «مک‌گورک» را در قبال ایران بررسی کرده‌ایم

دست برتر ایران در غروب برجام

۲|»

«جام جم» کوتاهی شبکه بانکی برای پرداخت تسهیلات مسکن را بررسی می‌کند

وام‌خواری ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومانی بانک‌ها



۳|»

چرا هم‌افزایی ایروان و تهران در مواجهه با تهدیدات دشمنان ضروری است؟

۶ راهکار برای شکست پروژه ناتو در قفقاز

۱۸|»

داده‌نما

رقابت برای دروغگویی!

۳۶ هزار دروغ در ۴۶ روز علیه ایران

۲۶ شهریور تا ۹ آبان ۱۴۰۱

رسانه‌های تحت نظام سلطه حقایق را نمی‌گویند!

۶۸۱۸ دروغ — بی‌بی‌سی فارسی

۱۳۵۷۹ دروغ — ایران اینترنشنال / ایران

۳۹۹۴ دروغ — من و تو / manoto

۵۶۱۲ دروغ — رادیو فردا

۸۰۰۰ دروغ — صدای آمریکا / VOA

هر ۱۰۰ ثانیه یک دروغ

مصادیق: جعل خبر | تقطیع | تحریف | وارونه‌سازی | بزرگنمایی | کوچک‌نمایی



محمدجواد نظافت تشریح کرد

رسانه ملی طلایه‌دار راهبردهای تربیتی

۱۰|»

«جام جم» دلایل کاهش نمرات امتحانی دانش‌آموزان را بررسی می‌کند

سقوط سراسری نمرات امتحانی!

۱۶|»

شانه‌خالی کردن وزارت صمت و شورای رقابت در موضوع سامانه یکپارچه را بررسی کرده‌ایم

دود رقابت خودرویی در چشم مردم

۱۳|»

چرا در اختیار داشتن دانش فنی هسته‌ای یک نیاز واقعی برای ماست؟

ایران قوی ایران هسته‌ای

۱۵|»

عملکرد امیدوارکننده کاروان ورزشی ایران در هانگژو با نقش پررنگ بانوان

درخشش دختران ایرانی



۴|»

یادداشت

فضه سادات حسینی | گوینده خبر سیما



یک رویای شیرین و کوتاه

نمی‌دانم از کجایش بگویم، فقط می‌دانم که خیلی دلتنگ بودم و این طور طلبیدند. از روضه‌های محرم‌شان جامانده بودم و در چنین روزی قسمتم شد. راستش با خودم که فکر می‌کنم دیدار عمومی در حسینیه هم از سرم زیاد است، چه برسد به این‌که از نزدیک هم‌نفس و همکلام ولی امرمان شوم.

از وقتی که تماس گرفتند و برای برنامه دعوتم کردند، دل تو دلم نبود، روی ابرها بودم و لحظه شماری می‌کردم تا برسم به روز دیدار.

وقتی پا روی جاجیم‌های حسینیه امام خمینی(ره) گذاشتم، نفس راحتی کشیدم و خدا را شکر کردم که الحمدلله اذن دادند.

من وقتی روی آقا را می‌بینم همه وجودم شعف می‌شود. می‌ترسیدم از فرط شوق دیدن‌شان زبانم بند بیاید اما آرامش پدرانه‌شان آرامم کرد. حرف می‌زدم و اجرا می‌کردم اما همه حواسم به ایشان بود.

اواخر سخنرانی حضرت آقا بود که یکی از دوستان دفتر ایشان گفتند بمانید آخر مراسم دیداری مهیا می‌شود. قلبم از خوشحالی داشت می‌ایستاد. اواخر سخنرانی را نمی‌شنیدم، فقط فکر می‌کردم ایشان را که دیدم، چه بگویم؟! همان حرف‌هایی که در دلم بود و در جلسه عمومی امکانش را نداشتم؟! دعا بخواهم یا تبرکی یا... فقط حرف و کلمه بود که در دل و ذهنم می‌چرخید.

اندکی بعد همسر شهید حججی هم آمد کنارم نشست تا باهم برویم. او هم می‌گفت به‌نظرت فلان موضوع را به حضرت آقا بگویم؟! خیلی وقت است که در دلم مانده. گفتم بگو، ولی هنوز برای حرف‌های خودم مردد بودم.

با هدایت دوستان دفتر، همراه چند خانواده شهید و مداحان گرانقدر به راهروی پشتی حسینیه هدایت شدیم. همسر شهید محسن حججی و علی کوچولو که حالا یک مرد کوچک بود، همسر یک شهید مدافع سلامت از سپاه انصار با دخترش، همسر یک شهید مدافع حرم با دخترانش، یک دختر شهید مدافع امنیت و مداحان بزرگواری چون حاج‌منصور ارضی و حاج آقای سازور و آقایان محمدرضا و حسین طاهری.

منتظر ماندیم تا سخنرانی تمام شود. همه ماسک زده بودیم و گفتند خودمان را خدمت ایشان معرفی کنیم. حس می‌کردم آن‌قدر قلبم تند به در و دیوار سینه‌ام می‌کوبد که همه صدایش را می‌شنوند و الان همین جا پس می‌افتم.

یکی از محافظان به سمت جاکفشی رفت و یک جفت نعلین را به سمت در حسینیه برد، فهمیدم که الان حضرت آقا می‌آیند. نفسم به شماره افتاده بود. آمدند.

آمدند و حاج منصور و بقیه مداحان رفتند خدمت‌شان و دقایقی با هم صحبت کردند. بعد نوبت رسید به خانواده شهید حججی، همسرشان گویا حرف‌های مگو را گفتند، من فقط صدای آقا را شنیدم که با صدای بلند و با ذوق گفتند این علی است؟ ماشاءا... و با او حال و احوال کردند. با سایر همسران شهید هم صحبت کردند و اوضاع و احوال‌شان را جویا شدند. یکی شان سال ۹۶ همسرش شهید شده بود و این اولین دیدارش بود. برای بچه‌های‌شان از حضرت آقا دعا می‌خواستند.

اتفاق جالب این بخش از دیدار نور برای من گفت‌وگوی دختر شهید مدافع امنیت، شهید پوریا احمدی با حضرت آقا بود. آقا سراغ مادرشان را گرفتند که کنارش نبودند. بعد با دختر شهید صحبت کردند. کمی که این طرف‌تر آمدند دختر شهید دوباره آمد جلو و به حضرت آقا گفت که شما رفتید بهشت زهرا(س) اما سر مزار پدر من نرفتید! و آقا هم که انگار جاخورده باشند با لبخند به او گفتند توفیق نداشتم حتما و فرمودند که ان‌شاءا... اگر دوباره به آنجا رفتم می‌روم (نقل به مضمون). بعد از مراسم، این دخترخانم را داخل حسینیه همراه مادرش دیدم و گفتم خلاصه دخترتان همچین شیرین زبانی‌ای هم کرد خدمت حضرت آقا! مادرشان گفتند اتفاقا وقتی از خانه راه افتادیم گفت که من اگر آقا را ببینم به او می‌گویم که چرا سر مزار بابای من نرفتید! گفتم خیال‌تان راحت باشد که ماموریتش را کامل انجام داد محضر حضرت آقا.

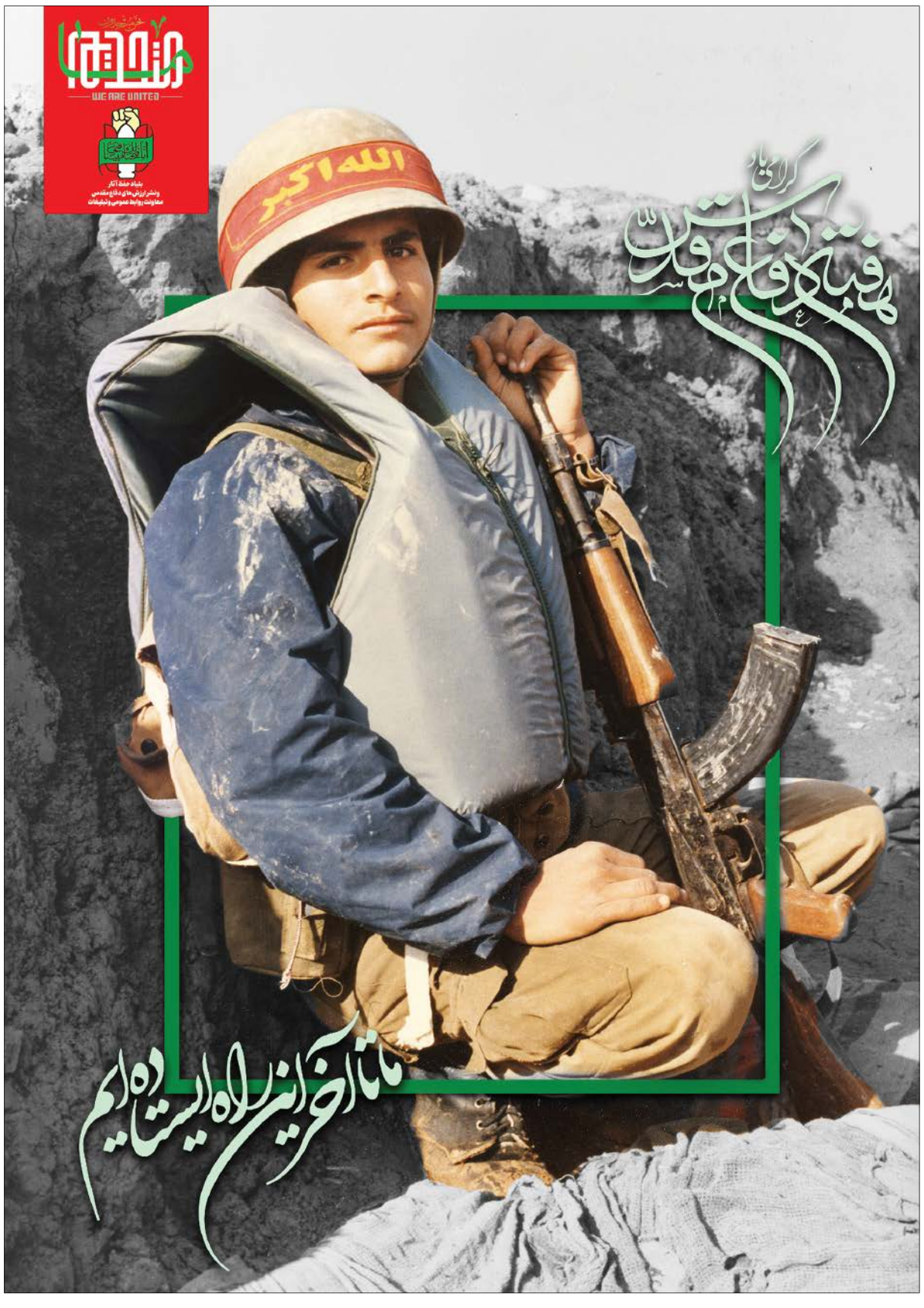
بعد نوبت رسید به من. خودم را تا آمدم معرفی کنم، سردار کارگر زحمت کشیدند و گفتند و تاکید کردند که مجری برنامه امروز هم بوده و رشته و مدرکش هم فلان است. آقا گفتند شما را در تلویزیون هم دیده‌ام. ذوق زده شدم اما سعی می‌کردم به خودم غلبه کنم. بغضم را هم قورت دادم و حرف‌هایی که در دلم بود را آرام و انگار بریده بریده گفتم و فقط از محضرشان شفاعت و دعا خواستم. قول دادند. خداکند یادشان بمانم. به یک انگشتر هم دعا خواندند و تبرک کردند و به من دادند، گفتم نگه می‌دارم برای خانه آخرتم.

تمام شد! و حالا من بودم و لحظاتی که مثل یک رویای شیرین و کوتاه، تمام شده بود و بغضی که حالا ترکیده بود.

از ۱۷ مرداد ۹۸ که به مناسبت روز خبرنگار محضرشان رفته بودیم تا ۲۹ شهریور ۱۴۰۲ روزشماری کرده بودم برای چنین لحظاتی و حالا دوباره باید روزها را بشمرم تا....

الحمدلله بر این رزق لایحتسب. الهی هزاران بار شکر.

ای کاش روزی همه آرزوها شود دیدار حضرت ماه.



خانواده محترم افتخاربنی‌هاشمی

فقدان درگذشت زنده‌یاد

بهرام افتخاربنی‌هاشمی

که از همکاران خدوم، زحمتکش و متعهد این موسسه بوده‌اند را خدمت خاندان محترم و بازماندگان آن مرحوم تسلیت و تعزیت عرض می‌نماییم.

مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی جام جم

جلد دوم



حماسه مقاومت با زبان نسل نو